

و نوشتن حدیث، تمام اطراف و جوانب را رسیدگی نمودند و چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، از عصر حضرت رضاعلیه السلام کتابهای گذشتگان را جمع آوری نموده و بحضور امام رسانیده و راست و دروغ اخبار را تمیز میدادند (وسائل ج ۳ ص ۳۷۵ و ۳۷۷ چاپ اول)

و لکن اینهمه احتیاط کردن، اختلاف اخبار را رفع ننمود، زیرا که ائمه برای حفظ خون خود و خون شیعه ها تقیه را سپر ساختند، لذا کتابهای شیعه از اخبار یکجه از روی تقیه صادر شده است مملو بوده و در واقع همین احادیث یگانه منشأ اختلاف شده است و اینهمه مشکلی است که شیعه ها از ناحیه خلفای جور دچار آن شده اند.

اصحاب ائمه، از اختلاف اخبار؛ بحضور شان شکایت کرده اند، و دستوری برای حل اختلاف گرفته اند، و فرموده اند که اگر نتوانستید، اختلاف را ببردارید؛ روایت را رد نکنید، بگذارید، بماند تا خود امام بیان کند (وسائل ج ۳ کتاب قضاء ص ۳۷۵ و ۳۷۹ و ۳۸۰ - ۳۸۶ و بحار ج ۱ ص ۱۱۸)

روش شیعه در فقه:

در باب و رقیه های گذشته بیان کردیم که صحابه (خلفاء وقت و طرفداران آنها) اجتهاد را در مقابل نصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جاز دانستند و عملاً نیز احکام الهی را بحسب صلاح دید تغییر دادند (النص و الاجتهاد و جانشینان حکوم، تألیف شیخ حسین بن عبدالوهاب).

در جائیکه اجتهاد در مقابل نص جاز باشد، در جاهائیکه نص نباشد بطریق اولی جاز است، بنا بر این صحابه در حوادث؛ و پیش آمدها، بطور مطلق مجاز بودند که بحسب صلاح دید خود، رأی بدهند و ناچار هم بودند، زیرا اهل بیت پیغمبر اکرم که به بیان خدا و رسول، مرجع علمی و قرین قرآن بودند بهر نحوی بود از اجتماع دور شدند، و اجتماع اسلامی رفته رفته وسیع تر و پیش آمدهای گوناگون جلو آمد، صحابه حکم را از کتاب و سنت نبوی در

دست نداشتند، مجبور شدند که برای حل مشکلات، با نظریه خود هر چه صلاح بدانند، بعنوان استحسان، و با اقیاس کردن با مثال و نظائر قضیه فتوی بدهند. این رویه ؛ در زمان صحابه و تابعین و بعدها نیز مورد عمل شد، و قضاة و علمای رسمی خلفاء بهمین نحو فتوی دادند .

ولکن شیعه، از انصوص قطیعه تبعیت نموده، و به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کردند، و اهل بیت شدیداً بارویه صحابه و قضاة رسمی مخالف بودند و از استحسان و قیاس نهی میکردند، و مسائل را از کتاب و علوم موروثی استفادہ نموده و بیان میکردند، علی علیه السلام در یکی از خطبه ها در این باره مفصل صحبت میفرماید (نهج البلاغه ج ۱ خطبه ۱۸ - احتجاج طبرسی) **للمجلسی**؛ در بحار ج ۱ ص ۱۵۸ - ۱۶۷ و وسائل ج ۳ کتاب قضاء ص ۳۶۹ - ۳۷۲ در حدود ۷۰ حدیث ، بلکه بیشتر ، از مدارک معتبره شیعه در تعریف قیاس و استحسان ، از پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام جمع آوری نموده و روایت میکند .

و مذاکرات ائمه علیهم السلام ، با علمای عامه ، در این موضوع مفصلاً نقل شده است .

اهل بیت علیهم السلام ؛ احکام را از کتاب و سنت نبوی (از جبرئیل از خداوند تبارک و تعالی) اخذ نموده و بیان فرمودند (شیعه بحسب انصوح متواتره عصمت ، قول و فعل و تقریر معصوم - رسول و امام - راجحت میدانند) .

اهل بیت علیهم السلام ، فقهاء شیعه را ، از استحسان و قیاس نهی نموده ، و بجای آنها ، قواعد کلی نبوی را تعلیم نموده ، و فرمودند : بر ماست که اصول مسائل را بشما تعلیم کنیم ، و بر شماست که فروع را از اصول استفادہ کنید (بحار ج ۱ ص ۱۴۵) از سرائر از جامع بز نظی و غوالی اللثالی از امام پنجم و ششم و هشتم علیهم السلام) .

گاهی ، راه استفادہ احکام را از قرآن تعلیم میفرمودند ؛ و دستور میدادند ، که اگر حکمی را بیان کردیم ، بپرسید ؛ که از کجای قرآن است ؟ سؤال زرارۀ و محمد بن مسلم از مسئله مسح و قصر در سفر ، معروفست (وسائل

ج ۱۳ باب وضوء و صلاة و مسافر .)

عمده چیزی که نظر فقهای شیعه را جلب نموده بود ، تشخیص حکم تقیه بود .

زراره میگوید : من بعد از نماز ظهر وقتی که امام تنها بود ، و کسی آنجا نبود میرفتم ، تا جوابهای تقیه ای نشنوم (تهذیب ج ۲ کتاب ادرث) .
خود امام علیه السلام میفرمود : «لَا نَعْدُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ فَقِيهًا ، حَتَّى يَعْرِفَ لِحْنِ كَلَامِنَا » ما شمارا تقیه نمی شماریم ، تا لحن کلام ما را ندانید ؛ لذا عده ای را در معرفت احکام و اختلاف اخبار بززاره و محمد بن مسلم و فضیل بن یسار و یونس بن عبدالرحمن و ابان بن تغلب ارجاع نموده اند .
پس فقه شیعه عبارتست از :

- ۱ - فهم کتاب و شناختن ناسخ و منسوخ .
- ۲ - فهم سنت : قول و فعل و تقریر معصوم .
- ۳ - آشنائی بقواعد کلی فقهی و اعمال آن .
- ۴ - تشخیص اخبار تقیه ، از غیر تقیه ؛ که بستگی با شناختن مذاق اهل بیت و دانستن فتاوی حقیقی آنها ، و معرفت لحن کلام ، و اطلاع کامل باقوال عامه دارد .
- ۵ - شناختن روایات صحیح از غیر صحیح ، که موقوف بشناختن رواة حدیث است (رجال درایة) .
- ۶ - یک سلسله قواعد عقلی و عقلانی که در فهم کتاب و سنت با آنها نیازمند هستیم و مجموع آنها را علم اصول فقه گویند .
قواعد فقهی که بیان فرموده اند ، در کتب اصول و فقه معروفست ، و قسمتی از آنها را علامه مجلسی در بحار ج ۱ ، در یک جا جمع آوری نموده ، و درین خصوص کتابها نیز نوشته شده است .
همانطوریکه از فتوی برای - قیاس و استحسان - نهی کرده اند ، از فتوی بغیر علم ؛ نیز نهی اکید نموده اند ، یعنی تقیه ، تا تمامی اطراف مسئله را ، از جهات فوق ، رسیدگی نکرده ، و بحکم الهی جازم نشده فتوی

بدهد، فتویٰ بغیر علم و کذب بر خداست (بحار ج ۱ ص ۹۹ - ۱۰۲ و سائل ج ۳ کتاب قضاء).

بالاخره، شیعه در علم فقه، با همه توابعش؛ از اصول و رجال و درایه و رسیدگی باخبار فقه و بیان قواعد فقهی و جمع میان اخبار، به مرتبه ای بس عالی رسیده اند زحمات زیادی هم در این راه کشیده اند.

روش شیعه در تفسیر:

دانستن روش شیعه در تفسیر، بستگی کامل با شناسائی وضع تفسیر عامه دارد، لذا، باختصار؛ بر روش آنها اشاره نموده، سپس وارد مطلب می شویم: تفسیر، قدیمترین علم است که مسلمانان بآن پرداخته اند، زیرا تفسیر در پیرامون کتاب خداست، و علاوه معلول احتیاج روزمره مردم مسلمان بوده و کلمه «حسبنا کتاب الله» فهم کتاب و تفسیر آن را لازم داشت!

علم تفسیر، در زمرات حیات پیغمبر اکرم، مانند سایر علوم اسلامی؛ در زیر پرده غفلت مانده، و از خود حضرت رسول (ص) مشکلات قرآن مجید را نبرسیدند، و شاید نزدیک بودن زمان نزول آیات، و در دست بودن شأن نزولها، بدین جهت کمک کرد، و در هر صورت همانطوریکه مسلمانها بوضوء پیغمبر اکرم مثلاً توجه نکردند، بقرآن نیز، توجه نکردند، و بفکر فهم قرآن نیفتادند، بلکه بحفظ و نوشتن تنها قناعت کردند.

پس از رحلت پیغمبر اکرم، احتیاجات مجبور میکرد که بقرآن مراجعه شود؛ ولیکن در اولین مرتبه فهمیدند که قرآن را بطور وضوح نمیدانند، خود خلفاء وقت در فهم آیات در موارد زیادی و امانده؛ و با اشتباه کرده اند. (علامه امینی در القدر ج ۶ و ۷ این مطلب را اثبات نموده است) حتی گاهی معنای لغوی را هم نمیدانستند!

بعداً مسلمانها یکباره پس از رحلت رسول اکرم؛ در اسلام داخل شده بودند، چون شأن نزول و زمان نزول را اصلاً نمی دانستند، بهیچوجه از قرآن استفاده نمی کردند، مگر از ظواهر بسیار ساده و سطحی و مجبور بودند، که